دوفصلنامه علمی ـ تخصصی گفتمان وحی
سال یازدهم/ شماره ۱۸/ پاییز وزمستان ۱۳۹۹

Bi-quarterly Journal Specialized Guftman-e Wahy
Eleventh Year, No.18, Autumn and Winter 2020-21

معرفت بخشی زبان قرآن

□ عبدالله انصاری *

چکیده

قرآن دریایی است بی پایان که همه از جهات گوناگون به قدر وسع و تشنگی از آن بهره‌مند می‌شوند امروزه سخن از معرفت بخشی زبان قرآن یکی از مسائل مهم قرآن پژوهی در عرصه تحقیق و پژوهش است. موضوعی که آرای متعددی را در پی داشته است عدة آن را معرفت بخش و آگاهی آفرین می‌دانند و اندکی با مقیاس و سنجة تجربه‌پذیری سراغ آن آمده‌اند و آن را فاقد معناداری و معرفت بخشی می‌دانند. نوشته پیشرو در صدد پاسخ به این پرسش می‌باشد که آیا زبان قرآن معنادار و معرفت‌بخش است یا نه؟

کلیدواژه: زبان، قرآن، معرفت بخشی، زبان دین، معنا داری.

---

* دانشجوی دکتری قرآن و علوم تربیتی.

مقدمه

زبان قرآن و معرفت‌بخشی آن، امروزه یکی از گرایش‌های مهم رشته علوم قرآن است که مفاهیم، گزاره‌ها و آموزه‌های قرآن را از جنبه‌های گوناگون زبانی مطالعه و پژوهش می‌کند. برخی از مسائل مطرح در این حوزه دارای سابقه طولانی است؛ مانند این مسائل: شیوه گفتار قرآن و ارسال پیام شریعت به مردم، عرفی بودن زبان شرع همچنین مسئله یک سطحی بودن یا چند سطحی بودن زبان قرآن(زبان ظاهری، زبان تأویل پذیر) اما برخی از این مسائل نظیر ماهیت معنا در مفاهیم و مفردات قرآن آیا همان است که در عرف فهمیده می شود یا نه؟ معنا و معناداری گزاره ها و آموزه های قرآن، نقش و کارکرد معرفتی زبان قرآن، حیرت آفرینی یا فیصله بخشی زبان قرآن، تأثیرپذیری یا تأثیرناپذیری زبان قرآن از فرهنگ و زبان زمانه کاملا جدید است. طبیعی است که تعیین موضع در مسائل یادشده مبنای فهم و تفسیر خاص قرآن را رقم می زند و تأثیر راهبردی در تفسیر می گذارد.

صحبت در باره سرشت زبان دین و نیز زبان متن دین(نظیر قرآن) از دیرباز مورد توجه محققان، عارفان، متکلمان و مفسران متون دینی بوده است، چه استفاده از ذهن و زبان محدود و ناقص انسان برای فهم جهان برتر، خداوند و صفات او با پرسش‌های دشوار و جدی روبه رو بود. دانشمندان، برخی از پرسش‌های مربوط به زبان دین را با وجود محدودیت هایشان در چارچوب معارف زمان خود به بحث گذاشته اند که با یک نگاه نسبتا دقیق در مباحث دینی و اعتقادی متوجه می‌شویم بحث از معناداري گزاره هاي ديني از مباحثی مهم در حوزه فلسفه دین و زبان دین است.

يكي از پرسش هاي مطرح اين است كه آيا زبان قرآن داراي معنا و هويتي واقع نما و شناختاري است؟ و به عبارت ديگر آيا زبان وحي، معنا دار است يا غير معنا دار، معرفت بخش است يا غير معرفت بخش؟ بدين معني كه آيا آموزه هاي دين چون خدا، پيامبر، آخرت، بهشت، جهنم، جن، شيطان، قصه هاي قرآني و... حاكي از واقعيت عيني است و يا در وراي آن واقعيتي نهفته نيست؟ دليل معرفت بخش بودن قرآن چيست؟ آيا مدعيات قرآن از نظر علمی قابل اثبات و پذيرش می‌باشند، چگونه؟ لوازم معرفت بخش بودن قرآن چيست؟ عدم واقع نمايی قرآن چه

پیامدهایی را به همراه دارد؟

مفهوم شناسی

مفهوم زبان

پیچیدگی و گستردگی زبان انسان ناشی از لایه‌های تودرتوی ابعاد پیچیده و گستره وجودی او است که شناخت آن در گرو آگاهی از ابعاد او خواهد بود. بدون شناخت ساحات و ابعاد وجودی انسان پی بردن به زبان او امری است محال و غیر ممکن.

زبان از ابزارهایی ذاتی بشر برای ایجاد ارتباط و انتقال پیام است که در قالب تکلم و گفتار، نمود آوایی و ظهور خارجی پیدا می‌کند (نجفی، ۱۳۸۵، ۲۶-۳۴). زبان رودی همیشه جاری است که انسان حتی در خلوت خویش در حال اندیشیدن و در سکوت و تنهایی، باز هم از توانایی زبان برخوردار بوده و از آن بهره می‌گیرد؛ بی آنکه گفتاری در میان باشد. بالاتر از این، کسانی که از قدرت تکلم محروم‌اند نیز از نعمت زبان بهره‌مندند؛ با این تفاوت که هنگام استفاده از آن به جای علائم آوایی یا گفتاری، از نمودهای حرکتی(حرکت دست، سر، چشم، لب و ...) سود می‌جویند.

مفهوم لغوی

از نظر لغوی واژه زبان به معانی ذیل به کار برده می‌شود؛ اندامی در دهان و لهجه و طرز تکلم هر ملت و قومی. همان گونه که دهخدا در کتاب لغت نامه می‌نویسد: زبان به اندام متحرک داخل دهان گفته می‌شود که مهمترین ابزارگویایی و نیز لغت یک ملت یا جماعت است (دهخدا، ۱۳۷۷. ۱۱۱۳۰).

مفهوم اصطلاحی

در اصطلاح معانی متعدد برای آن ارائه شده که به پاره از آنها اشاره می شود:

۱. دراصطلاح زبان‌شناسی، زبان (Language) توانایی و استعداد ویژهٔ انسان برای تولید سخن و ایجاد ارتباط و انتقال پیام است که جنبهٔ انتزاعی و غیرشخصی دارد، و زیربنای گفتار

است؛ اما تکلم و گفتار (Parole)یا (Speech) نمود آوایی و کاربرد عملی این توانایی به هنگام گفتن و فهمیدن جملات است (باطنی، ۱۳۷۸. ۱۲؛ صفوی، ۱۳۶۰. ۳۴).

۲. زبان مجموعه‌ای از نشانه‌های آوایی قراردادی(گفتار و خط) است که برای انتقال پیام، بیان اندیشه‌ها و برقراری ارتباط استفاده می‌شود. مجموعه نشانه‌ها در طول زمان مفهومی در ذهن انسان شکل می‌دهد.

به عبارت دیگر زبان یک سیستم قراردادی منظم از آواها یا نشانه‌های کلامی یا نوشتاری بوده که توسط انسان‌های متعلق به یک گروه اجتماعی یا فرهنگی خاص برای نمایش و فهم ارتباطات و اندیشه‌ها به کار برده می‌شود(language) (Encyclopædia ritannica 2008).

۳. اسلوبی از بیان که بر اساس آن گزینش مفایم و چگونگی تعابیر با سطح فکر و افق آگاهی و فهم و نیاز مخاطب متناسب است نظیر زبان کودک و نوجوان، زبان ساده و سنگین، زبان همه فهم و.... بدیهی است منظور لغت جدید و خاصی نیست بلکه مراد سطح کلام و انتخاب افق به تناسب است(ایازی، ۱۳۷۶، ۹، ۱۱).

۴. مجموعه ویژگی های که در بیان اندیشه در یک موضوع خاص به کار می رود مثل زبان علم، زبان هنر، زبان ادبی(مشیری، ۱۳۶۹، ۵۳۴).

۵. در تعریفی که سوسور، زبانشناس سوئیسی، از زبان ارائه داده، زبان را این گونه تعریف می کند: زبان، مجموعهٔ (ساختار، سیستم (structure)به هم پیوسته ای از نشانه‌هاست که اجزای آن به یکدیگر وابستگی تام دارند و ارزش هر واحدی تابع وضع ترکیبی آن است (سعیدی روشن، ۱۳۸۳، ۲۲۶).

مفهوم زبان قرآن

با روشن شدن مفهوم زبان، این پرسش پیش می‌آید که مراد از زبان قرآن چیست؟ آیا همه تعاریف در مورد زبان را شامل می‌شود یا تنها پاره از آنها را در بر می‌گیرد؟ برای زبان قرآن تعریفی را یادآور نشده‌اند ولی با کمی دقت در می‌یابیم که زبان قرآن باید دارای شاخصه‌های زیر می‌باشد:

۱. اسلوبی از بیان که بر اساس آن گزینش مفاهیم و چگونگی تعابیر با سطح فکر و افق آگاهی و فهم و نیاز مخاطب متناسب است نظیر زبان کودک و نوجوان، زبان ساده و سنگین، زبان همه فهم و.... بدیهی است منظور لغت جدید و خاصی نیست بلکه مراد سطح کلام و انتخاب افق به تناسب است.

۲. مجموعه ویژگی های که در بیان اندیشه در یک موضوع خاص به کار می رود مثل زبان علم، زبان هنر، زبان ادبی.

۳. شیوه از بیان که براساس جهان بینی و نگرش گوینده شکل گیرد و با فضای فکری و فرهنگی و قالب های مفهومی مرسوم نزد مخاطب متناسب باشد.

بنابراین، زبان قرآن شامل تعریف نخست و دوم (به دلیل گستردگی آن نسبت به تعریف زبان قرآن) نمی‌شود و از تعریف سوم و چهارم که شناخت این موضوع است که زبان قرآن چه ویژگی هایی دارد می توان در تعریف زبان قرآن بهره برد و اینکه در چه قالب و فضایی از سخن و کلام و با کدامین نگرش القاء شده و چه هدفی را دنبال می‌کند.

بنابراین، مقصود از زبان قرآن، لغت قرآن (عربی) نیست، بلکه مقصود آن است که قرآن از نظر کلمات و گزاره‌ها و جملات دارای چه خصوصیاتی است؟ آیا اخباری یا انشایی، حقیقی یا مجازی، تمثیلی یا اسطوره‌ای، یک لایه یا چند لایه و... است؟ آیا مفردات استعمال شده در قرآن بر همان معانی وضعی عرفی بشر دلالت دارد یا بر مسمیات حقیقی آنها؟ قرآن در رساندن پیام از چه سبک و شیوه‌ای استفاده کرده است؟ شیوه عمومی، عاطفی، علمی، رمزی و... ؟

مفهوم معرفت بخشی

منظور از معرفت بخشي یک متن، ناظر بودن به واقعیت عیني و برخورداري از قابلیت صدق و کذب است (ساجدي، ۱۳۹۲، ۵۸)؛ یعنی در گزاره‌های دینی حقایقي وجود دارند که دین به شیوه گزاره‌ای به انسان‌ها منتقل مي‌کند، مگر جایي که قرینه‌اي وجود داشته باشد بر اینکه آنها براي بیان احساسات و تشویق به امور ارزشمند هستند. به عبارت دیگر، مراد از معرفت‌بخشي، در گزاره‌هاي ديني، گزارش با قصد انتقال اطلاعات و داده‌هاست و اینکه این گزاره‌ها در خارج به

واقعيتي وراي خود ناظرند(همان، ۱۲۶).

قابل یادآوری است که معرفت بخشی در رتبه بعد از معناداری قرار دارد یعنی یک گزاره تا معنادار نباشد نمی‌تواند معرفت بخش باشد این که گزاره های دینی معرفت بخش است بدین معنا است که معنادار هستند. حقایقی هستند که دین به این شیوه آنها را به مخاطب منتقل می کند(آریان، ۱۳۹۵، ۱۴۰).

پیشینه شناسی

ابوالفضل ساجدی در کتاب زبان دین و قرآن بحث معرفت بخشی زبان قرآن را پیش کشیده و در باره آن مطالبی را ارائه داده است.

محمد باقر سعیدی روشن در کتاب زبان قرآن و مسائل آن، موضوع معرفت بخشی زبان قرآن را مطرح نموده است. قابل یادآوری است این اثر که با رویکرد مسئله شناسانه و با استدلال به مبانی معرفتی به مسائل زبان قرآن نگاشته شده افزون بر ارائه اطلاعات اساسی نقد و تحلیل دیدگاه‌های ناهمخوان با مبانی معرفتی اعتقادی قرآن را نیز طرح نموده است.

حمید آریان در کتاب درآمدی بر زبان قرآن که نگاه معرفتی به زبان قرآن داشته و اطلاعات فراوانی را در حوزه زبان دین و زبان قرآن و پاسخگویی به مهم‌ترین پرسش‌ها در مورد انواع زبان قرآن و کارکردهای گوناگون آن، برای تشنگان معارف دینی و قرآنی ارائه داده می‌دهد، معرفت بخشی زبان قرآن را مطرح نموده است.

حسین احمدی حسین آبادی در مقاله‌ای تحت عنوان گزاره‌هاي قرآن و معناداري و معرفت بخشي که مجله معرفت شماره ۱۳۲ راجع به موضوع مورد نظر بحث کرده‌اند به جز تحقیق اخیر محققان همه به صورت ضمنی مسئله به بررسی گرفته‌اند از این رو می طلبد که مسئله به صورت مستقل و مجزا مورد پژوهش و کنکاش قرار گیرد.

تحقیق پیش رو نظر به اهمیت موضوع و ضرورت مسئله در دارد موضوع معرفت بخشی زبان قرآن را به صورت مستقل و جداگانه به بحث و بررسی بگیرد.

آیا زبان قرآن معرفت بخش است؟

در باب اینکه آیا زبان قرآن معرفت بخش است یا نه میان قرآن پژوهان و فیلسوفان بحث‌های زیادی صورت گرفته است که در ذیل این مباحث طرح می شود. به طور کلی دو دیدگاه عمده در مورد معرفت بخشی متون و گزاره‌های دینی وجود دارد. عده‌ای زبان دین و قرآن را معرفت بخش می‌دانند و برخی نیز از آنجا که معناداری متون دینی را منکرند که تابع آن عدم معرفت بخشی قرآن است. برای روشن شدن مطلب به تفصیل دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود.

الف. دیدگاه موافقان معرفت بخشی زبان قرآن

به طور کلی آراء طرفداران معرفت بخشی زبان قرآن و متون دینی به دو دسته تقسیم می شود:

۱. بعد ساختاری و مضمون متون دینی: اکثریت قریب به اتفاق دین پژوهان و دینداران بر این باورند که متون و آموزه‌های دینی معرفت بخش بوده و یکي از کارکردهاي اصلي آن را توصیف دقیق واقعیات جهان و ارائة بینش‌هايي صحیح و استوار نسبت بـه آن مـي‌دانند(اشرفی، ۱۳۹۶، ۱۷).

طبق این نظر گزاره‌های دینی به سمت اطلاع و آگاهی دادن از واقعیات در باره مبداءشناسی، هستی‌شناسی و غایت‌شناسی و اوصاف آنها است به که گزاره‌های خبری بیان شده‌اند. باربور معتقد است که عقاید افزون بر ایفای نقش در زمینه تجربه دینی، عبادت و بیان وقایع وحیانی در زندگی یک جامعه و موقعیت‌های زندگی فردی و اجتماعی، وظیفه بیان و تفسیر ویژگی عمومی و کلی واقعیت را نیز به عهده دارد(باربور، ۱۳۶۲، ۲۹۸-۲۹۹). حمید آریان بعد از بیان نظریات اظهار می‌دارد: «وجود دعاوی معرفتی در دین و معرفت دینی امری غیر قابل انکار ... و معرفت بخشی از کارکردهای اصلی آنها است.»(آریان، ۱۳۹۵، ۱۴۳).

۲. بعد نظری: بدیهی است هر دینی دارای نظام عقیدتی است که در مجموعه گزاره‌های دینی به ذات، صفات و افعال خدا و ارتباط او با مخلوقات و سرنوشت آنها ... تبارز پیدا می‌کند و عمدتا به صورت اخباری بیان شده و از امور واقعی حکایت می کنند.

در واقع بعد نظری دین بعد معرفتی دین را تشکیل می دهد که متکفل ابراز نظر و ارائه داده

هایی در باب عالم واقع می باشد.

ادله

معرفت بخشی در اصطلاح رایج اندیشمندان مسلمان، به معناي«ويژگيِ قابليت انتقال مدلول و مقصود گوينده به ذهن مخاطب هم زبان» است. براين‌اساس، تمام گزاره‌هاي قرآني اعم از انشايي و اخباري معنادارند؛ زيرا:

۱. خداوند خارج از مدلول لفظ قصد انتقال معناي مشخص و معيني را به مخاطبان خود داشته است.

۲. اين گزاره‌ها براساس محاورة عقلايي ترتيب يافته‌اند و تمام اصول و قواعد زبان متعارف در آن رعايت شده‌اند (طباطبايي، ۱۳۹۳ق، ج۳، ۷۸).

لوازم

۱. هدایت‌گری و انسان سازی: هر گزاره دینی هدف یا اهدافی(هدایت و تربیت بشر) را دنبال می‌کند که این اهداف بدون معناداری و معرفت بخشی تحقق نمی‌یابند.

۲. دانش‌افزایی: متون دینی به خصوص قرآن کریم دانش افزایی دارد؛ زیرا در قرآن کریم افزون بر مباحث انشائی، مباحث اخباری که جنبه حکایت‌گری و واقع‌نمایی دارد دیده می‌شود. این مباحث با علوم تجربی امروزی نیز سازگار می‌باشد.

۳. تاثیرگذاری: تاثیرپذیری بشر از گزاره‌های قرآنی خود به معنای معرفت بخش بودن آنها است.

۴. دارای اعتبار علمی: اعتبار تجربی دارد زیرا ناشی از تجربه دینی پیامبران است و بی معنا نیست.

نقد و بررسی

هیچ دانشمندی نگفته که این ابزار در تمام علوم به طور یکسان به کار برد دارد بنابراین، برای شناخت هر چیزی باید از ابزار مناسب استفاده کرد. ازاین‌رو، امور غیرحسی را نمی‌توان با ابزار حسی سنجید و شناسایی کرد چنانکه نمی‌توان خدا، امور ماورائی و بسیاری از امور دیگر را از این راه شناخت و بدان آگاهی یافت.

ب. دیدگاه مخالفان معرفت بخشی زبان قرآن

گروهی از دین پژوهان و فیلسوفان (اکثر قائلین دانشمندان غربی) بر این باورند که زبان دین معرفت بخش نیست زیرا بیانات دینی ناظر به خارج نبوده و نمایانگر واقعیتی نیستند. آلستون این گروه را بنا به طرز تلقی شان به چهار دسته تقسیم کرده که در زیر بدان اشاره می شود:

۱. نظریه ابراز احساسات

بیانات کلامی نوعی ابراز عاطفی و احساسی بیش نیستند که باورهای دینی از آنها در جهت تحقق اهداف خود بهره می‌برند. جمله «خداوند زمین و آسمان را آفرید» ابراز حس خشیت و اعجابی است که شکوه طبیعت آن را باعث شده یا جمله «خداوند فلاح یا عذاب ابدی هر انسانی را از پیش مقدر داشته است» به عنوان احساس عام و فراگیر درماندگی... که از حس شاعرانه ناشی می شود.

نقد

چنین نسبتی به آموزه های دینی و متون کتب مقدس که به انگیزه هدایت و قصد تربیت انسانها بیان شده‌اند درست نیست زیرا دلیلی وجود ندارد که آنها را بیانگر احساسات بدانیم نه وصف واقع(سبحانی، ۱۳۷۶، ۲۴، ۱۴-۱۵)

۲. نظریه زبان نمادین

«تلقّي نمادين از زبان ديني» توسط پل تیلیش آلمانی الاصل ارائه شد. او بر این باور است که هر سخني از خدا و ايمان بيان می‌شود – از ناحيه «خدا» باشد يا غير خدا– داراي معناي نمادين است. تبارز ايمان به طرق ديگر امكان پذير نيست بنابراين زبان ايمان، زبان نمادهاست. وي معتقد است كه زبان متعارف لفظی و غير نمادين در گفتار از خداوند نامناسب است. تيليش زبان دين را مربوط به دلبستگی واپسين انسان، يعنی ايمان می‌داند. حوزه‌اي كه فراتر از قلمرو موجودات و مفاهيم هستی شناختی است و هر چه در مورد ايمان بيان كنيم داراي معنای نمادين است(تيليش، ۱۳۷۵: ۶۰).

نقد: درست است که در متون دینی از کنایه بهره گرفته شده است اما آیا تمام متون دینی کنایی

و معرفت بخش نیست؟ طبیعتا پاسخ منفی است زیرا زبان کنایی و غیر کنایی در معرفت بخشی تفاوتی ندارد تنها اختلاف آنها در شیوه القای معناست. چنانچه باربور می گوید: اصول اخلاقی همواره رابطه وثیقی با عقاید چگونگی واقعیت دارند.

۳. تلقی اسطوره‌ای

زبان اسطوره‌ای یکی دیگر از زبان‌هاست که اساس آن، تخیل محض و رهاورد آن صرفا اسطوره‌هاي سرگرم کننده بوده و هیچ گونه محتوا و پیام دینی، اخلاقی یا اجتماعی ندارد. این دیدگاه زبان دین را زبان اسطوره‌ای می‌داند و معتقد است چنانچه با سنجه عقل به داوری گرفته شود هیچ معنایی نمی‌توان برای آن تصور کرد.

نقد: این دیدگاه بیان نمی‌کند منظور متدینان هنگامی که در باره خداوند سخن می‌گویند چیست؟ معیارهای عقلانی کدامند و چگونه گزاره‌های دینی با آن‌ها ارزیابی می‌شود؟

۴. تفسیر آئینی

طبق این نظریه برخی از گزاره‌ها مانند گزاره‌های کلامی از عالم واقع و خارج گزارش نمی‌کنند بلکه اینها از بستر خاصی برخاسته‌اند و نقش دیگری دارند. بنابراین، فهم و درک هرگزاره‌ای نیازمند گذاشتن آن در بستر مناسب خود شان است و تا در بستر خاص خود شان قرار نگیرند نمی‌توان معنا و نقش آنها را به درستی درک نمود. بنابراین نظریه، این کلمات در آن جایگاه جهت توضیح چیزی به کار نرفته‌اند بلکه برای انجام کاری کاملا متفاوت استفاده شده‌اند. ازاین‌رو، نمی‌توانند معرفت بخش باشند.

نقد: متأسفانه در این نظریه ابهام وجود دارد زیرا مشخص نکرده که آن کار کاملا متفاوت چیست؟ با اینکه زبان دینی با فحوای که دارد دارای مابإزاء خارجی‌اند و از عالم خارج و واقع گزارش می‌نماید.

ادله

کسانی که معرفت بخشی متون دینی و قرآن قبول را ندارند ادله‌ای را اقامه کرده‌اند که به برخی از آن اشاره می‌شود.

۱. تحقیق پذیری

تجربه از مقارنت حس و عقل شکل می‌گیرد و اولین روش برای شناخت و درک پدیده ها و حل مسائل است. بخش عمده دانش انسانها از طریق تجربه به دست می آید. ریشه ابتدایی ترین و اساسی ترین راه حل مسائل در تجارب فردی نهفته است تجربه از منابعی است که همه انسان ها با آن آشنا هستند و در عمل از آن استفاده می کنند.

گروهی از اندیشمندان با محوریت شلیک(خرمشاهی، ۱۳۶۱، ۱۳۲-۱۳۳) بر اساس تفکراتی اصالت تجربی را به شکل افراطی آن پی نهادند که بعدها به عنوان پوزیتیویسیم منطقی اسم گذاری شد.

از نظر آنها ما سه نوع گزاره داریم:

الف. گزاره‌های مشاهداتی یا گزاره‌های مربوط به گزاره‌های مشاهداتی که نهایتاً به تجربه و تجربه حسی تکیه دارد.

ب. گزاره‌های تحلیلی که ضرورت و بداهت منطقی دارند.

ج. شبه گزاره که ولو ممکن است ساختمان نحوی درستی هم داشته باشند ولی از لحاظ منطقی ساختار مخدوش دارد که نه صادق‌اند نه کاذب بلکه مهمل و بدون معنا هستند.

از نظر پوزیتیویستها فقط دسته اول و دوم دارای معنی هستند. آنها با استناد به رساله ویتگنشتاین، متافیزیک را مهمل و فاقد معنی می‌شمردند و معتقد بودند، گزاره‌های متافیزیک نه صادق‌اند و نه کاذب، بلکه یک‌سره تهی از دلالت‌اند.

البته مراد پوزیتیویست‌ها از اینکه می‌گویند احکام متافیزیکی فاقد معنی است، این است که این احکام فاقد معانی محصل یا معرفت بخش است، یعنی احکام معرفتی به ما نمی‌دهند، فقط علم می‌تواند این نوع اطلاع را به ما بدهد(همان، ٤- ١٢).

بنابراين، اثبات‌گرايان منطقي معناي زبان را در گرو مشاهدات حسّي مي‌دانند و زبان علم را نمونه شاخص يك زبان دقيق و آزمون‌پذير مي‌پندارند و بر اين اساس، گزاره‌هاي معنادار را از غير آن تميز مي‌دهند (پترسون و ديگران، ۱۳۸۳، ۲۶۲) و چنين نتيجه مي‌گيرند، هر گزاره‌اي كه قابليت تجربه و آزمون نداشته باشد، بي‌معناست. قضاياي ديني و حتي قضاياي عقلي از نظر آنان

فاقد معنا بوده و هرگونه تلاش براي دفاع از ادعاي ديني متعارف كاملاً بی‌فايده است،(همان) و اخلاق و متافيزيك از آن جهت كه قابل تحقيق تجربی نيستند بايد كنار نهاده شوند.

۲. ابطال پذیری

امکان منطقی این است که غلط بودن یک گزاره را بتوان از طریق یک مشاهده یا تجربه فیزیکی نشان داد. ابطال گرایی علم را به مثابه مجموعه از فرضیه‌های می‌پندارند که به منظور توصیف یا تبیین دقیق رفتار چهره از جهان موقتاً پیشنهاد شده‌اند چنانجه فرضیه‌ای را جزء معرفت علمی محسوب کنیم باید ابطال پذیر باشد. کارل پوپر می‌نویسد فرضیه، گزاره یا نظریه اگر ابطال پذیر باشد قبول و علمی است(پیینو، ۱۳۸۳، ۷۷-۷۸). ارائه‌دهندگان این معیار مي‌گويند: دين‌داران دايم در حال تبديل و تقييد مدّعيات ديني خود هستند(پترسون و دیگران،۱۳۸۳، ۲۶۷). هر كدام از اعتقادات آنان در جهان واقع باطل شود، آنان با قيد زدن، آن اعتقاد را اصلاح مي‌كنند و هيچ‌گاه نمي‌گذارند ابطال كامل شود. پس گزاره‌هاي ديني معنادار نيستند؛ مثلاً، وقتي مؤمن مي‌گويد: «خدا مهربان است و انسان را دوست دارد» اگر به او گفته شود، در فلان زلزله، كه اين همه انسان از جمله كودكان بي‌گناه از بين رفتند، پس چرا خداي مهربان كاري نكرد؟ فرد مؤمن فورا اعتقاد قبلي خود را قيد مي‌زند كه ـ مثلاً ـ مصلحت چنين بود يا از مقدّرات بود و يا اين آزمايش خداوند است. بنابراين، دين‌داران با افزودن قيود فراوان و در واقع، توجيه مدّعيات خود، آنها را بي‌خاصيت مي‌كنند.

۳. تأیید پذیری تجربی

از آنجا که اثبات پذیری نمی‌توانست معیار علمی کارآمدی در تمام موارد به شمار آید، عده‌ای از پوزیتیویست‌ها مانند کارناب تحقیق پذیری حاد را به تحقیق‌پذیری خفیف تعدیل نمود. این بدان جهت بود که جهان خارج هیچ‌گاه نمی‌تواند صدق قضیه‌ای را اثبات کند؛ تنها کاری می‌تواند انجام دهد این است که با عرضه قضیه به جهان واقع، آن گزاره تأیید می‌شود نه اثبات. تأیید فراوان هر گزاره در خارج نیز به معنی اثبات آن نیست زیرا احتمالا این قضیه در شرایط دیگری به اثبات نرسد.

بنابراین، معیار معناداری، تأییدپذیری تجربی و داشتن شاهد تجربی له یا علیه آن است(مک کواری، ٤٥٨-٤٥٥).

لوازم

لوازم این دیدگاه به شکل زیر نمود پیدا می‌کند:

الف. غیر معقول بودن متون دینی

۱. نفی معرفت غیر حسی و نفی هر گونه ضرورت علی در نسبت میان پدیده‌ها و کاهش جایگاه اصل علیت در پدیده‌ها در حد انس و عادت ذهنی بر اثر تقارن و تعاقب و ترویج نوعی لاادری گری دینی در قلمرو برهان اتقان صنع. ازاین‌رو، کلیه نتیجه فلسفی این دیدگاه این است که کلیه مفاهیم معقول، کلی و ضروری مانند متون دینی از جمله قرآن که در ظرف حس و تجربه حسی نگنجند از شمول معرفت آدمی خارج شده و دانشی مابعدالطبیعه موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

۲. ایجاد شکاکیت: شکاکیت با انکار اصل علیت پدید می‌آید؛ زیرا داده‌های حسی یک انطباع حسی است نمی‌تواند وجود شیئ خارج از ذهن را اثبات کند؛ زیرا اثبات خارج از ذهن و اعتقاد به اینکه مدرکات حسی بازنمود اشیاء خارج‌اند مستلزم قبول اصل علیت است که در فلسفه پوزیتیویستی جایگاهی ندارد(حداد عادل، ش۱، ۶۵) و حقایق دینی(از جمله معرفت‌بخشی زبان دین) مورد تردید قرار می‌گیرد.

ب. خودزنی اثباتگرایی

۱. بی‌معنی بودن اصل تحقیق‌پذیری یکی از لوازم این معیار است زیرا سئوالی که مطرح است این است که آیا خود این اصل(تحقیق‌پذیری) از راه تجربه به اثبات رسیده یا از قضایای تحلیلی است؟ اگر چنین نیست پس خود این اصل نیز بی معنا خواهد بود.

۲. طبق این اصل بسیاری از علومی که تجربه‌گرایان قبول دارند نیز معناداری خود را از دست می‌دهند؛ زیرا داده‌ها و اطلاعات حسی بنیان یقینی را در علم فراهم نمی‌کنند. یعنی داده‌های

علمی این گونه نیست که حتما محقق را به یقین برسانند. از دیگر سو مفاهیم علمی مانند جرم، سرعت، فشار، درجه حرارت، .... را از طبیعت نگرفته‌ایم. این‌ها برساخته ذهنی(انتزاع مفهومی ذهن نه واقعیت خارجی) هستند که برای تعبیر مشاهدات به کار می‌روند پس مستقیما مشاهده پذیر نیستند. همین طور قوانین و نظریه‌های علمی بر یک رشته پیش‌فرض‌های نظری و غیرتجربی و انباشته از نظریه مبتنی‌اند(باربور، ۱۷۲و ۱۹۸). بنابراین، تمام تعمیم‌های علمی نیز مانند زبان دین، اخلاق، و متافیزیک، بی‌معنا می‌شوند.

نقد و بررسی

این دیدگاه از جهاتی مورد نقد و بررسی است:

الف. از جمله اشکالات این دیدگاه و بسیاري از گفتارهاي *ویتگنشتاین* ابهام‌گويي وي است.

۱. مراد او از نحوه حیات یا نحوه معیشت چیست. از این‌رو، هر کسي از ظنّ خود یار او شده و سخن او را طوري تفسیر کرده است.

۲. او براي نحوه‌هاي گوناگون حیات و بازي، معیاري ارائه نداده است که چگونه مي‌توان مثلاً زبان علم را از زبان دین جدا ساخت؟

۳. ایشان مي‌گويد: خارج از نحوه حیات يك زبان نمي‌توان درباره آن داوري کرد، چگونه است که خود با اینکه وارد گود نحوه معیشت زبان دیني نشده است، ولي درباره آن چنین قضاوت مي‌کند که این گزاره‌ها فاقد معناي معرفت‌بخش‌اند.

۴. معارف دیني ـ به ویژه قرآني که به زبان همه فهم نازل شده است، بخصوص در قضایاي اخباري ـ همانند قوانین ریاضي که این نظریه‌پرداز خود به معرفت‌بخش بودن آنها یقین دارد ـ قابل اثبات عقلاني‌اند؛ مثلاً، جایي که قرآن درباره خداوند به عنوان وجودي که در او شکي نیست، سخن مي‌راند(ابراهیم: ۱۰) .

و یا از اختلاف‌بردار نبودن معارف قرآن پرده برمي‌دارد(نساء: ۸۲) و یا جایي که تحدّي و دعوت به همانند آوري قرآن مي‌کند، همه اینها سخناني قابل اثبات عیني‌اند و این همان واقعیت و محکي است که قضایاي قرآني و دیني از آن حکایت دارند، و آیا این غیر از معرفت‌بخشي و

واقع‌نمايي است؟ اگر چنين نيست، چگونه است كه ملحدي پس از فكر و تأمّل و تلاش در فهميدن گزاره‌هاي ديني و استدلالات مؤمن، آنها را مي‌پذيرد و ايمان مي‌آورد، با اينكه نحوه حيات زبانش با نحوه حيات زبان مؤمن فرق داشته است؟ بنابراين، اگر روش تحقيق ويژه گزاره‌هاي ديني و قرآني نيز مانند هر علم ديگري رعايت شود، آنها نيز معرفت‌بخش و واقع‌نما هستند.

ب. مراد از علم رسیدن به ذات و حقیقت و ویژگی‌های واقعی یک چیز است اگر چنانچه فردی از راه های غیر تجربی و فرامشاهده‌ای بتواند به حقیقت و خصوصیات آن برسد چه مشکلی دارد؟

ج. ابطال پذیری از ویژگی های علوم تجربی و گویای جهل و نرسیدن به حقیقت و خصوصیات واقعی یک شیئ است که محقق نتوانسته به آن دست یابد یا به اشتباه ادعا شده که به حقیقت آن راه یافته است.

نظریه مختار

برخي از آنجا كه زبان قرآن را عرفي، نمادين، احساساتي و غير شناختاري دانستند به اين باور شدند كه زبان دینی و قرآنی معنادار و معرفت بخش نیست. ولی این بیان ایشان خالی از واقعیت بوده و حقیقت ندارد زیرا نظر به آنچه که در مورد معرفت بخشی و واقع نمایی گزاره‌های دینی بیان شد می‌توان گفت قرآن در مورد موضوعات و مسائل فراوان اخلاقی، تربیتی، اعتقادی، حقوقی، اقتصادی، مدیریتی، تاریخی، و... اطلاعات داده که با زبان گوناگون در سطوح مختلف بیان گردیده است. این داده‌ها بر محور حقایق و واقعیات جهان هستی، خدا و صفات او، عالم غیب، آغاز خلقت و انجام آن، زمین و آسمان، ابر و حرکت آن و باران و آب و آبادانی جهان توسط آن‌ها، کوه‌ها و تغییرات دائمی آن، هدف مندی عالم خلقت و بشر و صفات او و نیز مسئولیت انسان در برابر کارهای که انجام می‌دهد و هزاران مطلب دیگر که بر طرز تفکر و نگرش او تأثیر گذارده به شکل دهی شخصیت و جایگاه وی در جهان هستی می‌پردازد و رفتار او را تنظیم می‌نماید.

مباحث ذيل مهم‌ترين ادله را در اثبات معنا داري و واقع نمايي زبان وحي ارائه داده است.

۱. قرآن، ارائه دهنده نظريه منسجمي در حوزه هستي شناسي، انسان شناسي، راه شناسي و

راهنما شناسي است و در جهت خلقت جهان، حيات بشر و روش هدايت او، ديده گاه‌هاي خاصي را ارائه مي‌دهد و هدف مشخصي را پي مي‌گيرد. زبان قرآن زبان بيان مطالبي در اين جهت، زبان كشف واقع و معرفت بخشي است و نمي‌تواند زباني غير واقع‌نما مانند زبان رمان و اسطوره و امثال آن باشد. چنان كه اگر فيلسوفي در باب هستي شناسي نظرياتي مطرح كند، زبان آن، زبان معرفت بخش تلقي مي‌شود. ديدگاه قرآن نيز در اين زمينه بر معرفت بخشي حمل مي شود.

۲. اصل اولي در گفتار و نوشتار انسانهاي عاقل، كاربرد كلمات در معناي حقيقي و رعايت قواعد صحيح در ادبی است و سيره عقلا نيز در گزاره‌هاي خبري معناي واقع‌نمايانه است، مگر در جايی كه قرينه، اقتضاي خلاف داشته باشد. كلمات خداوند متعال كه حكيم‌ترين و عاقل‌ترين عقلاست نمي‌تواند بر خلاف اين سيره و اصل باشد.

۳. نزول معجزه جاودانه قرآن، خود دليلي بر معرفت بخشي و واقعي تلقي كردن گزاره‌هاي قرآني و رفع انكار و ترديد از مخاطبين است. اگر آموزه‌هاي قرآني واقعي نبود پس چه جاي انكار و ترديد آن بود؟

۴. از جمله شواهد دالّ بر معرفت بخشي زبان قرآن، برداشت‌هاي پيامبر اسلام(ص) و امامان معصوم(ع) هستند.

معيار بودن قرآن در داوری بين حق و باطل: «عليكما آن تحكما فی كتاب الله فان تحكما بما فی كتاب الله فلا حكم لكما»(تميمی، بی‌تا، ۲، ۶) از آنجا كه حق امر واقعی است قرآن برای تفكيک حق و باطل بايد در مقام معرفت بخشی باشد. تمسک به قرآن در فتنه‌ها كه پيامبر قرآن را مستمسک در فتنه‌ها می‌دانند: «فاذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن»(كلينی، ۱۳۶۳، ۵، ۵۹۸). قرآن در صدد نجات انسان از معضل فتنه است بايد در مقام واقع‌گويی تا نجات حاصل شود. پس مراجعه به احاديث آنان نشانگر رويكرد آنها به گزاره‌هاي قرآني و واقع نمايی همراه با نگرشي شناختاري بوده است.

۵. مراجعه به كلام گوينده و جستجوي شواهدي در درون كلام او از بهترين راه‌هاي شناخت هدف وی در واقع نمايي و غير واقع نمايی است. مراجعه به متن قرآن ما را به اين حقيقت

راهنمون می‌سازد که واژگانی چون هستی، خدا و صفات او، ...، علم، عقل، فکر و مشتقات آنها که فراوان در قرآن به کار رفته‌اند در مقام سخن، پیرامون مسائل واقعي است نه امور ساختگي، خیالي و عاري از حقیقت«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّوَرِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۷۳)؛ اوست که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و روزي که بگوید باش، موجود مي‌شود. گفتار او حق است و روزي که در صور دمیده شود، فرمان‌روایي از آن اوست که داناي نهان و آشکار و فرزانه‌اي آگاه است. و آیات بسیار دیگر در این زمینه که ذکر آنها به طول مي‌انجامد.

«اللّهُ لا إِلَـهَ إِلاَّ هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَي يَوْمِ الْقِيَامَةِ لاَ رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدِيثا» (نساء: ۸۷)؛ خدایي که جز او معبودي نیست و به طور قطع، شما را در روز قیامت ـ که شکي در آن نیست ـ گرد آورد، کیست که از خدا راستگوتر باشد.

۶. پاره از آیات قرآن براي باور داشتن «خداوند و یگانگي او»، «قیامت و امکان زنده شدن مردگان»، «نزول قرآن از سوي خداوند» و... برهانهاي منطقي بیان کرده با این وصف چگونه می‌توان تصور نمود گوینده‌اي در مقام شناساندن واقعیت نباشد و مستدل سخن بگوید؟ این گونه سخن گفتن حکایت از قصد واقع‌نمایی و معرفت‌دهی به مخاطب دارد و از طرفی شیوه بیان قرآن به گونه‌اي است که تلاش می‌کند مردم وجود خدا، آخرت، حساب و لوازم تبعیت از دستورهاي خداوند یا مخالفت با آن، مسئولیت در برابر رفتار خویش... را واقعي و جدي بگیرند و از عواقب آن غفلت نکنند. به هر حال، مجموع ادله و شواهد برون متني و درون متني، می‌نمایاند که بناي نازل کننده آیات قرآن بر واقع نمایی است. از این رو اصل اولي در فهم قرآن فهم شناختاري است.

خلاصه و نتیجه گیری

از مجموع آنچه گذشت و با لحاظ سایر ادله و شواهد قابل اقامه روشن می‌گردد که زبان قرآن اولاً معرفت بخش و واقعی گویی و ثانیا مطابق با واقع‌اند. زیرا اصل معرفت بخشی زبان قرآن مطابق با اصول کلی محاوره اخباری و موید به ادله عقلائی، عقلی و نقلی است. پس کسانی که با واقع نمایی و معرفت بخشی زبان قرآن مخالفند نیازمند اثبات مدعای خود می‌باشند.

کتابنامه

قرآن کریم

احمدي حسين آبادي، **گزاره‌هاي قرآن و معناداري و معرفت بخشي**، مجله معرفت، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، شماره ۱۳۲، ۱۳۸۷.

اشرفي، اميررضا، **معناداري و معرفت بخشي زبان قرآن از نگاه علامه طباطبايي**، سال دهم، شماره اول، پياپي ۱۸، ۱۳۹٦.

باربور، ایان، **علم و دین**، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، دوم، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷٤.

باطني، محمد رضا، زبان و تفکر. تهران:آبانگاه، ۱۳۷۸.

پیینو، دیوید، **فلسفه علم**، ترجمه حسن میانداری، در مجموعه مقالات نگرشهای نوین در فلسفه، قم، انتشارات طه، ۱۳۸۳.

پترسون، مایکل و دیگران، **عقل‌واعتقادات‌دینی**، ۱۳۸۳.

تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، **شرح الاخبار**، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.

خرمشاهی، بهاءالدین، **پوزیتیویسم منطقی**، تهران، انتشارات علمی وفرهنگی، ۱۳٦۱.

۱. دهخدا، علي اكبر، **لغت نامه**.تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

ساجدي، ابوالفضل، **واقع‌نمايي گزاره‌هاي قرآني**، مجله قبسات، شماره ۲۵، ۱۳۸۱.

سالاري راد، معصومه، و رسول رسولي پور، **بررسي و تحليل كاركرد زبان قرآن از ديدگاه علامه طباطبايي**، انديشه نوين ديني، شماره، ۱۳۸٦۸.

سعيدي روشن، محمد باقر، **تحليل زبان قرآن و روش شناسي فهم آن**. قم: پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي و پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.

سليمان صالح، حمزة حسن ، **معالم المعرفة القرآنية والمعرفة العلمانية دراسة مقارنة**، للدراسات القرآنية، ۱٤۳۷

صفوي، كوروش، **درآمدي بر زبان شناسي**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳٦۰.

علي زماني، اميرعباس، **زبان دين، قم**، دفتر تبليغات حوزه علميه قم، ۱۳۷۵.

قراملكي، قدردان، **زبان قرآن از منظر علامه طباطبايي**، قبسات، ش۱۳۸۱،۲۵.

كليني، محمد بن يعقوب، **اصول كافي**، پنجم، دار الكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳٦۳.

٤۷۸۲https://www.tafsir.net/article/